تمثیل‌های خوش نقد ناخوش

کمال بهروزکیا

تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی　　گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

در کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۲۰-۱۱۹-۱۱۸، سال ۸۷، نقدی بر داستان بنده، به نام «شیر ناقلا روباه بلا»، توسط نویسنده محترم، رایکا بامداد نوشته شده است که مایلم نظرم را درباره آن بیان کنم:

رایکا بامداد شیفته آشنایی‌زدایی است. در پاره‌ای از نقدهای او که من خوانده‌ام، مانند «تمثیل‌های خوش به خط ناخوش»، این شیفتگی به خوبی دیده می‌شود. گرچه این دلبستگی به خودی خود حتی به شکل نارسیستی آن عیبی ندارد، وقتی او با برداشتی سطحی از فرمالیسم و عدم آشنایی به ژانرهای ادبی و مکتب‌های نقد، احکامی درباره داستان‌های تمثیلی صادر می‌کند تا از واژه «آشنا» بهره جوید و کلی‌گویی‌هایی می‌کند که به واژه «آشنایی‌زدایی» برسد، نقد او دچار چالش می‌شود.

رایکا بامداد از همان آغاز مقاله خود، نشان می‌دهد که معنی «فابل» را نمی‌داند و آن را «نقش‌های تمثیلی حیوانات» تعریف می‌کند. او می‌گوید: «نقش‌های تمثیلی حیوانات یا همان فابل‌ها...» از این‌رو، پیداست که از نظر او معنای «نقش» با معنای «ژانر» فرقی ندارد و «نقش ادبی»، همان «ژانر ادبی» به شمار می‌رود.

او می‌گوید: «ادبیات مکتوب ما شکل‌های متنوعی از این نقش‌مایه‌ها را در خود جای داده‌اند... و حاصل آن قصه‌های متنوع و شگرفی است که تا امروز بدیع و زیبا باقی مانده‌اند» و اضافه می‌کند: اگر نویسندگان «بخواهند عناصر داستان‌های تمثیلی را در زمان و مکان آشنا ارایه کنند، حدیث مکرری است و چیزی به گنجینه داستان‌های ما اضافه نمی‌کند. بنابراین، آشنایی‌زدایی از بسیاری عناصر این‌گونه داستان‌ها امری است ضروری که نویسندگان امروز باید آن را در نظر داشته باشند.»

او از این قصه‌های متنوع و شگرف که تا امروز بدیع و زیبا باقی مانده‌اند، هیچ نمونه‌ای مثال نمی‌زند. گویی حتی نام یک یا چند اثر از این ادبیات شکوفای فارسی را به یاد ندارد که برای استحکام کلام خود بیان کند. آیا قصه‌های متنوع و شگرفی که تاکنون بدیع و زیبا مانده‌اند و مخاطبان بسیاری را به خود جلب می‌کنند، احتیاج به آشنایی‌زدایی دارند؟ آیا نویسندگان ما داستان می‌نویسند که «چیزی به گنجینه داستان‌های ما» اضافه کنند؟ جواب این پرسش را داستان‌نویسان بهتر می‌دانند؛ زیرا همه آگاهند که داستان‌نویسان به قصد افزودن «چیزی» به گنجینه ادبیات مکتوب، داستان نمی‌نویسند؛ مگر کاتبان درباری، وگرنه ابوالقاسم فردوسی در باغ محمود غزنوی می‌نشست و ده‌ها جلد کتاب می‌نگاشت تا «چیزی» به گنجینه کتابخانه او اضافه کند.

منتقد ما معتقد است که استفاده از عناصر داستان‌های تمثیلی «در زمان و مکان آشنا»، حدیث مکرری است و آشنایی‌زدایی از این عناصر را در داستان‌های تمثیلی ضروری می‌داند. منتقد ما هنوز نمی‌داند که داستان‌های تمثیلی یا فابل‌ها مانند همه قصه‌ها این است که معلوم نیست رویداد در چه زمان مشخص و مکان مشخصی اتفاق افتاده است. بنابراین، منتقد ما از عناصری می‌خواهد آشنایی‌زدایی کند که جزو عناصر داستان‌های تمثیلی محسوب نمی‌شوند.

رایکا بامداد معتقد است: «شیر ناقلا روباه بلا، با استفاده از نقش آشنای حیوانات، قصه‌ای را روایت می‌کند که نظیر آن را در ادبیات کهن بسیار می‌توان یافت.» اما عاجز و ناتوان از بیان نام یک یا چند نمونه «از نقش آشنای حیوانات... در ادبیات کهن»، از «قدرت و ضعف ساختاری» اثر نیز صرف نظر می‌کند تا یک بار دیگر با «رفتن به راه‌های رفته» هنر آشنایی‌زدایی خود را به مخاطبان نشان بدهد. او می‌گوید: «اگر نویسندگان بخواهند داستان‌هایی مرتبط با زندگی امروز خلق کنند، باید

نقد و بررسی

تمثیل‌های خوش
به خط ناخوش

رایکا یامداد

عنوان کتاب: شیر ناقلا روباه بلا
نویسنده: کمال بهروزکیا
تصویرگر: علیرضا گلدوزیان
ناشر: کتاب‌های شکوفه- وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۴
شمارگان: نسخه ۵۰۰۰
تعداد صفحات: ۳۰ صفحه
بها: ۱۱۰۰ تومان

داستان **شیر ناقلا روباه بلا** از جمله داستان‌هایی است که می‌کوشد با اتکا به نقش‌های تمثیلی و آشنای حیوانات، توجه مخاطب کودک را جلب کند بدون شک داستان‌های حیوانات، از جذاب‌ترین و سرگرم‌کننده‌ترین گونه‌های داستانی برای مخاطب کودک است و انتخاب نقش‌های تمثیلی و آشنا برای حیوانات نیز انسان‌ترین راه برای جلب نظر آن‌هاست زیرا مخاطب برای برقراری ارتباط با اثر، از همان لایه‌های شناخته شده ذهنی‌اش کمک می‌گیرد.

نکته این‌جاست که در تاریخ ادبی سرزمین ما استفاده از این نقش‌مایه‌ها، ریشه‌ای طولانی و البته درخشان دارد. نقش‌های تمثیلی حیوانات یا همان قابل‌ها، در ادبیات شفاهی و مکتوب هر سرزمینی، سابقه‌ای طولانی دارد که سرزمین ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و ادبیات شفاهی و ادبیات مکتوب ما، شکل‌های متنوعی از این نقش‌مایه‌ها را در خود جای داده‌اند. در واقع می‌توان گفت که شیوه‌های بسیار متنوعی از تیپ‌شناسی و قصه‌پردازی مخصوص این گونه ادبی، در بدنه ادبیات ما مورد استفاده قرار گرفته و حاصل آن، قصه‌های متنوع و شگرفی است که تا امروز بدیع و زیبا باقی مانده‌اند.

این سابقه طولانی و درخشان، کار را برای نسل امروز داستان‌نویس دشوار می‌کند؛ چرا که این ادبیات خاص، کمتر نگفته‌ای برای نسل بعد باقی گذاشته است. تعداد و تنوع موضوعات داستان‌های تمثیلی، آن‌قدر زیاد است که گاه شباهت‌های میان آن‌ها به امری بدیهی و عادی تبدیل شده پس دشواری کار نویسندگان از این‌جا شروع می‌شود که اگر بخواهند عناصر داستان‌های تمثیلی را در زمان و مکانی آشنا ارائه کنند، حدیث مکرری است و چیزی به گنجینه داستان‌های ما اضافه نمی‌کند. بنابراین، آشنازدایی از بسیاری عناصر این گونه داستان‌ها، امری است ضروری که نویسندگان امروز باید آن را در نظر داشته باشند. در واقع اگر خواستار ارتباط موفق با مخاطب خود هستیم، می‌بایست عناصر داستان‌های کهن را که جذابیت‌شان برای مخاطب اولی- ابدی به نظر می‌رسد در زمان به حرکت درآوریم و با زمان حال مخاطب انطباق بدهیم. این گونه، هم داستان‌ها از عناصر جذاب خالی نمی‌شوند و هم در برخورد با زمان و مکان تازه، ایده‌های جدید داستانی به وجود می‌آیند. قرار گرفتن عناصر قصه‌های کهن در شرایط زندگی امروزی، یکی از رویکردهای تازه در داستان‌نویسی کودکان است.

رفتن به راه‌های رفته

داستان **شیر ناقلا روباه بلا** نیز به راحتی در گونه داستان‌هایی قرار می‌گیرد که با استفاده از نقش آشنای حیوانات، قصه‌ای را روایت می‌کند که تفاوت آن را در ادبیات کهن، بسیار می‌توان یافت! البته صرف‌نظر از قدرت و ضعف ساختاری این اثر، در واقع حرکت این داستان، نسبتی ممکوس دارد با آن‌چه در ادبیات امروز متداول است. البته منظور ما حرکتی خلاف آمد و متفاوت نیست که این در جای خود بسیار ستودنی است، بلکه منظور تکرو مسیری طی شده است. بسیاری از نویسندگان برای خلق داستان‌های تازه و

داستان‌هایی مثل داستان بی‌پایان یا حتی هری پاتر که شکل و کارکرد تازه‌ای از این عناصر را به نمایش گذاشته‌اند»، بنویسند. منتقد ما نمی‌گوید که داستان‌هایی مانند «داستان بی‌پایان» و «هری پاتر» چه ربطی با زندگی امروز ما دارند.

هارولد بلوم، استاد دانشگاه ییل، محقق و منتقد ادبی پس از انتشار جلد پنجم آثار رولینگ، به نام «هری پاتر و محفل ققنوس» می‌گوید: «ذهن رولینگ آن‌قدر اسیر کلیشه‌ها و صنایع مرده است که هیچ سبک نوشتاری دیگری ندارد.»

آنتونی هولدن، منتقد ادبی می‌گوید: «حماسه هری پاتر اساساً قهرمان‌سازانه، بسیار محافظه‌کار، به شدت تقلیدی و به شکل مأیوسانه‌ای برای یک بریتانیایی پیر نوستالژیک است.»

آ. س. بایت، منتقد ادبی نیز دنیای رولینگ را یک «دنیای ثانوی» می‌داند که ربطی به زندگی و دنیای ما ندارد.

رایکا بامداد توضیح نمی‌دهد که این‌گونه داستان‌ها که از جنس فانتزی‌های فراتری هستند، چه ربطی با داستان‌های تمثیلی دارند که از گونه قابل هستند. او در مقاله خود، می‌کوشد با آشنایی‌زدایی از ژانر قابل، به زیرگونه‌ای از ژانر فانتزی برسد. کوشش او همان‌قدر نادرست و بیهوده به نظر می‌رسد که کسی بخواهد با آشنایی‌زدایی از قالب رباعی در شعر، به قالب مثنوی برسد. نکته قابل توجه این است که کدام گونه از این دو نوع داستان برای کودکان گروه سنی «الف» و «ب» مناسب است؛ فانتزی‌های فراتری، مانند «داستان بی‌پایان» و «هری پاتر» یا داستان‌های تمثیلی، مانند «شیر ناقلا روباه بلا»؟ به علاوه، هیچ‌یک از عناصر این نوع فانتزی‌ها محصول دگردیسی و تکامل عناصر داستان‌های تمثیلی نیستند. این نوع فانتزی به عنوان عنصر اولیه طرح و توطئه، درون‌مایه و فضای داستان از عناصر فراطبیعی، جادو و اسطوره استفاده می‌کند. از این‌رو، حتی شخصیت‌ها و تیپ‌های انسانی در آن شخصیت‌ها و تیپ‌های عجیب و غریبی به نظر می‌رسند که گاه خارج از رابطه علیت عمل می‌کنند. به همین دلیل، پژوهشگران ریشه‌های این گونه فانتزی را در حماسه گیلگمش، اودیسه هومر، بئوولف، مهابهارتا، شاهنامه و افسانه‌های آرتور شاه جست‌وجو می‌کنند که شخصیت‌های آن‌ها پهلوانان شجاع، جانوران و هیولاهای اساطیری و سرزمین‌های‌شان ناشناخته و جادویی‌اند، نه افسانه‌های تمثیلی ازوپ و لافونتن که طرح، درون‌مایه و فضای متفاوتی از داستان‌های فانتزی دارند.

منتقد ما مضامین همه داستان‌های تمثیلی را تکراری می‌داند، اما چون نمونه‌ای از آن‌ها را به یاد ندارد و درون‌مایه داستان «شیر ناقلا روباه بلا» را هم تشخیص نداده است، از آشنایی‌زدایی مضامین داستان‌های تمثیلی صرف نظر می‌کند و دوباره با «رفتن به راه‌های رفته» در چارچوب الگوی «آشنایی‌زدایی» باقی می‌ماند.

به عقیده منتقد ما، رویکرد جدید در داستان‌های امروز، به دو دلیل از نقش‌های تکراری و آشنای حیوانات، آشنایی‌زدایی می‌کند؛ اول «جنبه محتوایی شخصیت‌پردازی»، دوم «جنبه ساختاری شخصیت‌پردازی». به عقیده منتقد ما، نقش تیپیک هرکدام از حیوانات در داستان‌های تمثیلی، بر اساس عوامل گوناگونی مانند عوامل جغرافیایی، شیوه زندگی مردم روستایی و گاه خصوصیات غریزی و زیستی حیوانات شکل گرفته است. بنابراین، در تیپ‌شناسی و شخصیت‌شناسی منتقد ما، حیوانات در مناطق مختلف زیستی و جغرافیایی از صفات مختلفی برخوردارند. مثلاً گرگ‌ها، روباه‌ها، بُزغاله‌ها یا گاوهای ایرانی از نظر ویژگی‌های شخصیتی و تیپیکی با گرگ‌ها، روباه‌ها و بُزغاله‌ها یا گاوهای استرالیایی فرق دارند و تیپ و شخصیت موش‌ها، گربه‌ها، لک‌لک‌ها و کلاغ‌های هندی با موش‌ها، گربه‌ها، لک‌لک‌ها و کلاغ‌های فرانسوی متفاوت است! بنابراین و به عقیده او، گرگی که در یک‌جا درنده‌خوست، در جای دیگر ممکن است مهربان باشد وروباهی که در یک جا فریبکار است، در جای دیگر ممکن است نادان باشد! باور کنید، مزاحی در کار نیست. در ادامه مطلب، بیشتر باور خواهید کرد.

نثر پر تکلف داستان که می‌توانست بسیار ساده‌تر قصه را روایت کند. بیش از هر چیز شخصیت‌ها و رویداد انتهایی قصه را غیرقابل باور ساخته است

وقتی حیوانات در داستان‌های تمثیلی، به شکل تیپیک در همه قصه‌ها ظاهر می‌شوند و رفته رفته کارکرد مشابهی پیدا می‌کنند. به مرور کارکرد خود را از دست می‌دهند و حتی حضور این نقش‌های آشنا، به نوعی تمام یا بخشی از قصه را لو می‌دهد

منتقد ما می‌گوید: «وقتی حیوانات در داستان‌های تمثیلی به شکل تیپیک در همه قصه‌ها ظاهر می‌شوند و رفته رفته کارکرد مشابهی پیدا می‌کنند، به مرور کارکرد خود را از دست می‌دهند و حتی حضور این نقش‌های آشنا به نوعی تمام یا بخشی از قصه را لو می‌دهد. مخاطب با کارکرد و خصوصیات آن کاراکتر آشناست و حضور او حداقل بخشی از قصه را که ممکن است نویسنده قصد باز کردن آن را نداشته باشد، قابل پیش‌بینی می‌کند. مثلاً نقش روباه را در داستان‌های مختلف در نظر بگیرید. حضور روباه همیشه به مثابه وجود حُقه و کَلَک است. حال اگر قصه‌ای بخواهد تا انتها این کَلَک یا حیله را برای خواننده لو ندهد، قطعاً انتخاب کاراکتر روباه، همه رشته‌های داستان را پنبه می‌کند.»

همان‌طور که در جمله آخر مطالعه کردید، منتقد ما معتقد است که روباه و به عبارتی حیوانات، کاراکتر یا شخصیت دارند!

منتقد ما معتقد است که استفاده از «کاراکتر روباه» در قصه، تمام یا بخشی از آن را لو می‌دهد؛ چون او حُقه‌باز است، خواننده پی به نیت روباه و به دنبال آن پی به نیت قصه و پیام آن می‌برد. در این صورت، دستِ کم منتقد ما باید به نیت قصه و پیام داستان «شیر ناقلا روباه بلا» پی برده باشد. بنده معتقدم که او تا تحریر مقاله «تمثیل‌های خوش به خط ناخوش»، نتوانسته است به درون‌مایه و پیام قصه «شیر ناقلا روباه بلا» پی ببرد؛ زیرا اگر به درون‌مایه و پیام آن پی می‌برد، برای نشان دادن استحکام سخن و تحلیل خود، آن را بیان می‌کرد. در عین حال، افشای پیام در ابتدا یا انتهای داستان تمثیلی از سوی نویسنده فابل، از ویژگی‌های داستان‌های تمثیلی کهن است که این نکته را نیز منتقد ما نمی‌داند. از این‌رو، برای روشن شدن بیشتر مطلب، یکی از داستان‌های تمثیلی لافونتن که آن را از ازوپ اخذ کرده است، به نام «گرگ و بره» بیان می‌کنیم:

«گرگ و بره از فرط تشنگی به جویباری روی آورده بودند. گرگ در سمت بالا ایستاده بود و بره در سمتی بسیار پایین‌تر. آن‌گاه راهزن به سائقه درندگی سیری‌ناپذیرش، بهانه‌ای جست تا با وی به ستیز برخیزد.

گرگ گفت: "چرا وقتی من آب می‌خورم، آب را گِل‌آلود می‌کنی؟"

بره لرزان جواب داد: "ای گرگ، بگو ببینم چه‌گونه می‌توانم این کار بکنم؟ آبی که من می‌نوشم از سمت تو به سوی لب‌های من سرازیر می‌شود."

گرگ که در برابر نیروی حقیقت شکست خورده بود، گفت: "شش ماه پیش، تو از من بد گفته‌ای".

بره پاسخ داد: "من بد گفته‌ام! شش ماه پیش من زاده نشده بودم."

گرگ گفت: "خوب، پدرت از من بد گفته است" و آن‌وقت بره را ربود، پاره پاره کرد و ناروا کُشت.»

این افسانه ضد آن کسانی است که به بهانه‌های ساختگی، بی‌گناهان را به ستوه می‌آورند. (فدر، کتاب اول، افسانه نخست در مجموعه نوله)

به نظر می‌رسد رایکا بامداد «هنگام تحریر مقاله خود»، چندان اطلاعی درباره ژانر فابل و ژانر فانتزی نداشته است. مثلاً او نمی‌داند حیوانات در داستان‌های تمثیلی، مانند جانوران در داستان‌های فانتزی فراتری، موجودات اساطیری و هیولایی نیستند. حیوانات در قصه‌های تمثیلی، حیوانات معمولی‌اند که یکی از صفات انسانی را در زندگی و جامعه نمایش می‌دهند تا با آشنایی‌زدایی از آن، درون‌مایه واقعی آدم‌ها و روابط اجتماعی آنان را نشان بدهند. از این‌رو، حیوانات در داستان‌های تمثیلی، شخصیت یا تیپ نیستند، بلکه فقط چهره و گاه یک نقاب‌اند. به بیان دیگر، حیوانات در داستان‌های تمثیلی آکتورند،

نه کاراکتر. حیوانات در داستان‌های تمثیلی، فقط بازیگر و نقش‌آفرین هستند، همین. در قصه‌های تمثیلی، صفات بد و خوب انسان و تأثیر آن در جامعه نمایش داده می‌شود. بنابراین، درون‌مایه قصه‌های تمثیلی، اجتماعی- انتقادی و گاه اخلاقی تربیتی است. به همین دلیل، در همه زمان‌ها مردم افسانه‌های تمثیلی را دوست دارند و از خواندن آن‌ها لذت می‌برند.

منتقد ما می‌گوید: «... انسان آن زمان به اندازه درک و آشنایی‌اش با جوهره و صفات انسان زمان خویش، حیوانات را دارای خصوصیات انسان می‌کرد. پس در زمان حاضر نیز که درک از پیچیدگی‌های شخصیت انسان، درکی عمیق‌تر و چندلایه‌تر شده است، باید در نسبت دادن این خصوصیات به موجودات داستانی، این شناخت رعایت شود».

منتقد ما به‌طور دقیق نمی‌گوید که منظورش از انسان کدام زمان است. او فقط می‌گوید: «انسانِ آن زمان». علت این است که او (در زمان تحریر مقاله‌اش) نمی‌داند داستان‌های تمثیلی در کجا و از چه زمانی پدید آمده، چه فرایندی را تا امروز پشت سر گذاشته‌اند. نگاه او به انسان نیز نگاهی سطحی است. او معتقد است که درک انسانِ امروز، درکی عمیق‌تر و چندلایه‌تر از انسان دیروز است. با وجود این، خود عاجز است که لایه‌های درونی یک داستان تمثیلی ساده را کشف کند. به همین دلیل، بیشتر سفسطه می‌کند تا تحلیل.

منتقد ما معتقد است که «نثر داستان شیر ناقلا روباه بلا سنگین و پُر تکلف است»، اما بی‌درنگ حرف خود را پس می‌گیرد و می‌گوید: «منظور از سنگین، به‌کار بردن واژه‌های پیچیده و غیر قابل فهم برای کودکان نیست. منظورم عدم توازن میان لحن و گفتار داستان، با فضای قصه است. زبان داستان و حتی دیالوگ‌ها بیشتر به گفتار یک استاد دانشگاه شباهت دارد تا زبانی نزدیک به فضای یک قصه فانتزی».

منتقد ما ظاهراً فراموش کرده است که تا چند سطر بالاتر، همه تلاشش این بوده که از یک داستان تمثیلی که فضای آن یک فضای تمثیلی است، آشنایی‌زدایی کند تا به نویسنده بگوید باید به جای یک داستان تمثیلی با فضای تمثیلی، داستانی فانتزی با فضایی فانتزی بنویسد. او می‌گوید منظورش از نثر سنگین و پُر تکلف «عدم توازن میان لحن و گفتار داستان با فضای فانتزی قصه است.»

منتقد ما زیرکانه با بهره‌جویی از روش‌های ماکیاولیستی و پیروی از شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، در یک لحظه فضای تمثیلی داستان را تبدیل به فضای فانتزی می‌کند تا ثابت کند که لحن تمثیلی داستان با فضای داستان جور در نمی‌آید. در حالی که اگر چنین رابطه‌ای بین لحن و گفتار داستان و فضای آن که او ادعا می‌کند، درست باشد (که به شکلی که او می‌گوید، غلط است)، منتقد باید لحن تمثیلی داستان را با فضای تمثیلی داستان ارزیابی کند. اما چون می‌داند لحن تمثیلی داستان هیچ اشکالی ندارد، سفسطه می‌کند؛ گاه نثر را پُر تکلف، گاه واژه‌ها را آسان و قابل فهم برای کودکان، گاه نویسنده داستان را استاد دانشگاه، گاه زبان داستان را محصول تصادف، گاه زبان داستان را محصول خودآگاه یا خودآگاهِ نویسنده می‌داند و سرانجام نام داستان را دستاویز قرار می‌دهد. آیا کار او سفسطه نیست؟

منتقد ما زیرکانه با بهره‌جویی از روش‌های ماکیاولیستی و پیروی از شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، در یک لحظه فضای تمثیلی داستان را تبدیل به فضای فانتزی می‌کند تا ثابت کند که لحن تمثیلی داستان با فضای داستان جور در نمی‌آید.

رایکا بامداد می‌گوید: «زبان داستان و حتی دیالوگ‌ها بیشتر به گفتار یک استاد دانشگاه شباهت دارد». به نظر بنده، منتقد ما یا خودآگاه هندوانه زیر بغل نویسنده داستان می‌گذارد و یا ناخودآگاه باج اخلاقی به او می‌دهد! زیرا خود، واقف است که چه دسته گلی به آب داده. در عین حال، او نمی‌داند که یک استاد ادبیات در دانشگاه، این درس‌های مقدماتی ادبیات را می‌داند و آموخته است که نثر یک داستان تمثیلی باید کوتاه و موجز باشد؛ زیرا یکی دیگر از ویژگی‌های قصه‌های تمثیلی، ایجاز در زبان روایت و لحن و گفتار موجز است؛ نکته‌ای که منتقد ما به خوبی در داستان «شیر ناقلا روباه بلا» تشخیص می‌دهد، اما به علت شیفتگی عمیق و شدید به «آشنایی‌زدایی»، آن را تأیید نمی‌کند و مانند بقیه مسایل نادیده می‌گیرد. چه باک!

بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست یا سخن دانسته گو ای مردِ دانـا یا خموش

منابع:

1. Fabel de. Wikipedia. org/ wiki/ Fabel
2. Fabel www. Uni-due. de / epic / Fabel
3. Fabel www. Medien werkstatt-online. de
4. Was ist Fantasy: www. biblio the ka-phantastika. de
5. Fantasy: www. Phantastik-louch. de/Fantasy
6. de.wikipedia. org/ wiki/ Fantasy
7. Fantasy-was ist das eigentlich: www. Polyoinos. de

۸. تمثیل‌های خوش به خط ناخوش؛ رایکا بامداد، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۲۰-۱۱۹-۱۱۸

۹. شیر ناقلا روباه بلا؛ کمال بهروزکیا، تصویرگر علیرضا گلدوزیان، انتشارات شکوفه

۱۰. افسانه‌های لافونتن؛ ترجمه عبدالله توکل، نشر مرکز